



بررسی مفهوم علم و کیفیت انتقال آن در احادیث «العلم یتوارث ...»

پدیدآورده (ها) : اکبری راد، طیبه؛ جمشیدی، فاطمه
علوم قرآن و حدیث :: علوم و معارف قرآن و حدیث :: بهار 1395 - شماره 6
از 85 تا 102
آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1166182>

دانلود شده توسط : موسسه دارالحدیث
تاریخ دانلود : 12/06/1396

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است. بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [فوائین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir

بررسی مفهوم علم و کیفیت انتقال آن در احادیث «العلم یتوارث...»*

طیبه اکبری راد^۱

فاطمه جمشیدی^۲

چکیده

«فقه الحدیث»، از جمله شاخه های علم حدیث به شمار می رود که به بررسی متون احادیث می پردازد و مخاطب را به غرض اصلی گوینده نزدیک می کند. مقاله پیش رو به کمک این دانش و با روش تحلیل محتوا، احادیث «العلم یتوارث...» را بررسی می کند و با تشکیل خانواده حدیث و بهره گیری از فواید آن، پس از واکاوی واژه های علم و توارث و آیات قرآنی مرتبط، به این پرسش اصلی پاسخ می دهد که منظور از علم در این احادیث چیست و چگونه به ارث می رسد؟ آن گاه نتیجه می گیرد که مقصود از علم، علوم انبیای الهی است که به حضرت علی علیه السلام منتقل شده و این انتقال از راه معنوی افاضه و اشراق است.

واژگان کلیدی

توارث، علم ائمه، خانواده حدیث، فقه الحدیث، معارف قرآن و حدیث.

* این نگاشته، همسو با فعالیت های واحد «فقه الحدیث» در پژوهشکده حدیث حوزه منتشر می شود.

۱. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران - شمال.

۲. دانش آموخته کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه علامه طباطبائی.

مقدمه

احادیث پیامبر اکرم ﷺ و ائمه معصومین علیهم السلام به عنوان دومین منبع آموزه‌های دین اسلام، نزد مسلمانان جایگاهی ویژه دارد و باید فهم درست این آموزه‌ها را با روش علمی ارائه شده در دانش فقه الحدیث پی گرفت.

فقه الحدیث، ترکیبی از معنای لغوی «فقه» و معنای اصطلاحی «حدیث» است. فقه در لغت به معنای فهم عمیق و دقیق است و حدیث، در اصطلاح، به سخن، رفتار و تقریر معصوم علیه السلام گفته می‌شود و منظور از ترکیب این دو، فهم درست و ژرف از گفتار و کردار معصومان است.^۱

یکی از روش‌هایی که باید در این دانش برای فهم هر چه صحیح‌تر احادیث پیمود، تشکیل خانواده حدیث است. این کار سبب می‌شود احادیث متشابه و ناظر به یکدیگر در کنار هم، از مقصود اصلی گوینده پرده بردارد و اگر گاه در برخی احادیث ابهام یا اغلاقی وجود دارد، رفع شود. از این رو، ضروری است پیش از برگزیدن یک حدیث و تفکر در مضمون آن، به سراغ احادیث متشابه و هم باب آن نیز رفت و سپس به نشر و تبیین مفهوم آن پرداخت. این مقاله بر آن است که با جمع‌آوری احادیث «العلم یتوارث» به مقصود از «علم» و «چگونگی به ارث رسیدن آن» برسد. این مهم با بررسی معنای صحیح مفردات و سپس استفاده از آیات قرآنی مرتبط، آسان‌تر می‌شود. درباره واژه علم و کاربردهای آن در قرآن و حدیث، پژوهش‌های فراوانی انجام گرفته است،^۲ اما بررسی موردی آن در احادیث مد نظر تاکنون انجام نشده است.

الف) متن حدیث و احادیث متشابه

۱. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ عَنْ يَحْيَى الْحَلْبِيِّ عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ الطَّائِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: إِنَّ الْعِلْمَ يُتَوَارَثُ فَلَا يَمُوتُ عَالِمٌ إِلَّا تَرَكَ مَنْ يَعْلَمُ مِثْلَ عِلْمِهِ أَوْ مَا شَاءَ اللَّهُ.^۳

علم پشت به پشت به ارث منتقل می‌شود، پس عالمی نمی‌میرد جز این که به جای خود کسی را بگذارد که مانند او یا آن چه را خدا بخواهد بداند.

۱. روش فهم حدیث، ص ۵

۲. برای نمونه می‌توان به اقوال مفسران و احادیث تفسیری در معنای واژه علم، ذیل آیه ۳۱ سوره بقره اشاره کرد.

۳. الکافی، ترجمه و تصحیح سید مهدی آیت‌اللهی، ج ۱، ص ۶۰۲

در این حدیث به ارث رسیدن علم و توارث به طور مطلق^۱ ذکر شده و هیچ‌گونه قیدی برای آن نیامده است. با مطالعه آن شاید این‌گونه برداشت شود که هر نوع علمی موروثی است. بررسی احادیث مشابه و تشکیل خانواده حدیث، می‌تواند به فهم نوع علم و چگونگی توارث آن در این حدیث کمک کند.

۲. علی بن ابراهیم عن ابيه عن حماد بن عيسى - عن حريز عن زُرارة وَ الْفَضِيلِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: إِنَّ الْعِلْمَ الَّذِي نَزَلَ مَعَ آدَمَ عليه السلام لَمْ يَرْفَعْ وَالْعِلْمُ يَتَوَارَثُ وَ كَانَ عَلِيٌّ عليه السلام عَالِمٌ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَ إِنَّهُ لَمْ يَهْلِكْ مِنَّا عَالِمٌ قَطُّ إِلَّا خَلَفَهُ مِنْ أَهْلِهِ مَنْ عِلْمٌ مِثْلَ عِلْمِهِ أَوْ مَا شَاءَ اللَّهُ؛^۲

علمی که بر آدم عليه السلام فرود آمد، بالا نرفت و علم به ارث منتقل می‌شود و علی عليه السلام عالم این امت بود و حق این است که هیچ‌گاه عالمی از خانواده نمیرد، جز این که کسی از اهل او جانشینش شود که مانند او یا آن چه را خدا خواهد بداند.

نکات این حدیث:

الف) علمی که در حدیث مورد بحث مطرح شده است، همان علمی است که نخستین بار از جانب خداوند متعال در وجود حضرت آدم عليه السلام به ودیعت گذاشته شد. در واقع علمی که به ارث می‌رسد، مقید^۳ شده است.

ب) علمی که حضرت علی عليه السلام عالم آن بود، همان علم حضرت آدم عليه السلام و علوم انبیاء عليهم السلام دیگر است.

ج) حضرت علی عليه السلام عالم به علوم تمامی انبیای الهی از آدم تا خاتم عليه السلام است.

د) بر اساس احادیث، همان‌طور که این علم به حضرت علی عليه السلام منتقل شد، طبق حدیث مذکور به امامان بعد از ایشان نیز منتقل شده است.^۴

ه) بر اساس این قسمت از حدیث که می‌فرماید: «هیچ‌گاه عالمی از خانواده نمیرد، جز این که از اهل او کسی که مثل علم او یا آن چه خدا خواهد را بداند جانشین او شود»، پس همیشه در روی زمین عالمی وجود دارد که از علوم عالمان گذشته به او منتقل شده باشد.

۱. «مطلق» در لغت، یعنی مرسل، رها و آن چه قید و بند ندارد و در اصطلاح، فراگیری معنا نسبت به همه حالت‌های واژه است؛ واژه‌ای که موضوع و متعلق حکم شرعی قرار گرفته است (اصطلاحات الاصول، ص ۲۴۶).

۲. الکافی، ج ۱، ص ۶۰۳.

۳. «مقید» نقطه مقابل «مطلق» و به نحو تقابل عدم و ملکه است؛ یعنی واژه‌ای که مطلق و فراگیر نیست، اما قابلیت آن را دارد و هر گاه قید را بردارند، مطلق و فراگیر می‌شود (اصطلاحات الاصول، ص ۲۴۶).

۴. نک: کفایة الاثر فی نص علی ائمة الاثنی عشر، ص ۱۲۴.

۳. الْفَضِيلُ بْنُ يَسَارٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: إِنَّ فِي عَلِيِّ عليه السلام سِنَّةَ أَلْفِ نَبِيِّ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ وَإِنَّ الْعِلْمَ الَّذِي نَزَلَ مَعَ آدَمَ عليه السلام لَمْ يُرْفَعْ وَمَا مَاتَ عَالِمٌ فَذَهَبَ عِلْمُهُ وَالْعِلْمُ يُتَوَارَثُ؛^۱

فضیل بن یسار گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: در علی علیه السلام سنت هزاران پیامبر بود، به راستی علمی که با آدم علیه السلام فرود آمد بالا نرفت و عالمی نمی میرد که علمش از دست برود و علم به ارث منتقل می شود.

۴. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَمِّدِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ عَنِ يَحْيَى الْحَلْبِيِّ عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مَعَاوِيَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ عَلِيًّا عليه السلام كَانَ عَالِمًا وَالْعِلْمُ يُتَوَارَثُ وَلَنْ يَهْلِكَ عَالِمٌ إِلَّا بَقِيَ مِنْ بَعْدِهِ مَنْ يَعْلَمُ عِلْمَهُ؛^۲

علی علیه السلام عالم بود و علم به ارث منتقل می شود و هرگز عالمی نمی میرد مگر این که به جای او کسی علم او یا آن چه را خدا بخواهد بداند.

نکات مهم این دو حدیث:

حدیثی که از امام جعفر صادق علیه السلام نقل شد از نظر محتوا کاملاً مانند حدیث مورد بحث است، به جز موارد اندکی در الفاظ حدیث و شروع آن که با عالم بودن امیرالمؤمنین علیه السلام شروع می شود.

ایشان، حضرت علی علیه السلام را عالم معرفی کرده و فرموده است که علم به ارث منتقل می شود و با توجه به شخصیت والای امیرالمؤمنین علیه السلام چه کسی می تواند پس از ایشان صاحب علمش باشد؟ بی گمان ائمه بعد از ایشان صاحب این علم می شوند؛ چراکه کسی جز ائمه بعد از ایشان، دارای چنین مرتبه ای نخواهد بود که دریای علم و فضیلت حضرت علی علیه السلام به آنان منتقل شود.^۳

۵. مُحَمَّدٌ عَنْ أَحْمَدَ عَنِ عَلِيِّ بْنِ الثُّعْمَانِ رَفَعَهُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام يَنْصُونَ الثَّمَادَ وَيَدْعُونَ النَّهْرَ الْعَظِيمَ قَبْلَ لَهُ وَمَا النَّهْرُ الْعَظِيمُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَالْعِلْمُ الَّذِي أُعْطَاهُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَمَعَ لِمُحَمَّدٍ عليه السلام سُنَنَ النَّبِيِّينَ مِنْ آدَمَ وَهَلَمَّ جَرًّا إِلَى مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله قَبْلَ لَهُ وَمَا تِلْكَ السُّنَنُ قَالَ عَلِمَ النَّبِيِّينَ بِأَسْرِهِ وَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله صَيَّرَ ذَلِكَ كُلَّهُ عِنْدَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَأَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ أَعْلَمُ أَمْ بَعْضُ النَّبِيِّينَ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام اسْمَعُوا مَا يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ يَفْتَحُ مَسَامِعَ مَنْ يَشَاءُ إِنِّي حَدَّثْتُهُ أَنَّ اللَّهَ

۱. الکافی، ج ۱، ص ۶۰۴.

۲. همان، ص ۶۰۳.

۳. نک: همان، ص ۵۱۷؛ کفایة الاثر، ص ۶۹.

جَمَعَ لِمُحَمَّدٍ ﷺ عِلْمَ النَّبِيِّينَ وَ أَنَّهُ جَمَعَ ذَلِكَ كُلَّهُ عِنْدَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ وَ هُوَ يَسْأَلُنِي أَ هُوَ أَعْلَمُ أَمْ بَعْضُ النَّبِيِّينَ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَأَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ أَعْلَمُ أَمْ بَعْضُ النَّبِيِّينَ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ﷺ اسْمَعُوا مَا يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ يَفْتَحُ مَسَامِعَ مَنْ يَشَاءُ إِنِّي حَدَّثْتُهُ أَنَّ اللَّهَ جَمَعَ لِمُحَمَّدٍ ﷺ عِلْمَ النَّبِيِّينَ وَ أَنَّهُ جَمَعَ ذَلِكَ كُلَّهُ عِنْدَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ وَ هُوَ يَسْأَلُنِي أَ هُوَ أَعْلَمُ أَمْ بَعْضُ النَّبِيِّينَ^۱

[این مردم] رطوبت را می‌مکنند و نهر بزرگ را رها می‌سازند. به ایشان عرض شد: نهر بزرگ کدام است؟ فرمود: رسول خدا ﷺ و علمی که خدا به او داده است. خدای عزوجل سنت‌های همه پیامبران را از آدم تا محمد برای آن حضرت گرد آورد. به ایشان عرض شد: آن سنت‌ها چه بود؟ فرمود: علم و دانش همه پیامبران و رسول خدا ﷺ آن را یکجا به علی ﷺ منتقل کرد. مردی به ایشان گفت: یا ابن رسول الله، امیرالمؤمنین ﷺ دانایتر بود یا یکی از پیامبران؟ امام باقر ﷺ فرمود: بشنوید این مرد چه می‌گوید؛ خدا گوش هر کسی را بخواهد باز می‌کند. من به او گفتم: خدا علم همه پیامبران را برای محمد ﷺ جمع کرد و او همه را به علی ﷺ تحویل داد و او باز هم می‌پرسد، علی دانایتر است یا یکی از پیامبران.

نکته مهم این حدیث:

حدیث مذکور، کاملاً با حدیث مورد بحث راه‌گشا باشد. مانند این نکته که «مردم رطوبت را می‌مکنند و نهر بزرگ را رها می‌کنند». این جمله نشان دهنده ناآگاهی مردم آن زمان نسبت به علم پیامبر اکرم و ائمه علیهم‌السلام است؛ چرا که در ادامه حدیث، امام در پاسخ به پرسش کسی که پرسید: «منظور از نهر بزرگ کدام است؟» فرمود: «رسول خدا ﷺ».

تمام احادیثی که درباره حدیث مورد بحث آورده شده است، گویای این حقیقت است که خداوند متعال علمی را ابتدا در اختیار حضرت آدم ﷺ قرار داد و سپس آن علوم به دیگر پیامبران منتقل شد و طبق احادیث ذکر شده، تمام این علوم به پیامبر گرامی اسلام ﷺ انتقال پیدا کرده و پیامبر اکرم ﷺ همه این علوم را به حضرت علی ﷺ منتقل کرد.

ب) بررسی مفردات حدیث

باتوجه به اهمیت و جایگاه مفردات در فهم حدیث، ضروری است تا به بررسی دو واژه «علم» و «یورث» که از الفاظ کلیدی به کار رفته در این احادیث است پرداخته شود؛ چرا که

۱. الکافی، ج ۱، ص ۶۰۴.

فهم واژگان یک حدیث، لازمه فهم مضمون آن حدیث است.

۱. علم

واژه علم در تعریف برخی از اهل لغت به معنای درک کردن حقیقت چیزی^۱ و گاهی به معنای دانستن، دانش یا اظهار و روشن کردن^۲ آمده است؛ همچنان که خداوند می‌فرماید:

﴿مَّمَّ بَعَثْنَاهُمْ لِنَعْلَمَ أَيُّ الْحِزْبَيْنِ أَحْصَىٰ لِمَا لَبِثُوا أَمَدًا﴾^۳.

برخی نیز آن را به معنای دریافتن چیزی، به حقیقت آن پی بردن^۴ آورده‌اند. فلاسفه به سبب بدیهی بودن مفهوم علم، آن را نیازمند تعریف نمی‌دانند.^۵ البته در علم منطق تعاریفی برای علم بیان می‌شود.^۶ با این وجود یکی از تقسیماتی که می‌توان برای علم در نظر داشت، تقسیم آن به حضوری و حصولی است.

علم حضوری علمی است که بدون واسطه، به ذات معلوم تعلق گیرد و وجود واقعی و عینی معلوم برای عالم و شخص درک کننده منکشف گردد، اما علم حصولی علمی است که با وجود خارجی آن مورد شهود و آگاهی عالم قرار نگیرد، بلکه شخص از راه چیزی که نمایانگر معلوم است از آن آگاهی پیدا می‌کند.^۷

۲. یورث

مفهوم یورث از ماده «ورث الوراثة و الارث» به معنای انتقال مالی از دیگری بدون انعقاد قرارداد و عقد یا بدون خریدن و نظیر آن است.^۸ از این رو به آن چه از میت به دیگری منتقل می‌شود، میراث و ارث می‌گویند؛ همچنان که خداوند می‌فرماید: «وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ»^۹ در این آیه مراد وراثت نبوت و علم و فضیلت است.

۱. مفردات، ترجمه حسین خداپرست، ص ۵۳۱.

۲. قاموس قرآن، ج ۵، ص ۳۳.

۳. «سپس آنان را برانگیختیم تا بدانیم [و این امر آشکار گردد که] کدام یک از آن دو گروه، مدت خواب خود را بهتر حساب کرده‌اند» (کهف، ۱۲).

۴. الرائد، ترجمه رضا انزابی نژاد، ج ۲، ص ۱۲۱۶.

۵. نک: بداية الحکمه، ص ۲۳۶.

۶. المنطق (مظفر)، ص ۱۵.

۷. آموزش فلسفه، ج ۱، ص ۱۶۶؛ همچنین نک: شرح منظومه، ص ۱۴۲ - ۱۴۳.

۸. مفردات، ص ۸۱۵؛ قاموس قرآن، ج ۵، ص ۱۹۵.

۹. مریم، ۶.

از تحلیل دو واژه کلیدی و مهم این حدیث، خصوصاً دقت در معنای «توارث»، این نتیجه به دست می‌آید که نوع علم موجود در حدیث، علم حضوری یا علم لدنی است. این علم مختص اولیای الهی است و احتیاج به هیچ واسطه‌ای در آن نیست و منظور از توارث نیز به ارث بردن نبوت و علم و فضیلت است که این علوم بدون زحمت در اختیار ایشان قرار می‌گیرد. علامه طباطبایی ذیل آیه ۶۵ سوره کهف، علم لدنی را نوعی از علم می‌داند که غیر خدا کسی در آن صنعی و دخالتی ندارد و چیزی از قبیل حس و فکر در آن واسطه نیست. خلاصه آن که از راه اکتساب و استدلال به دست نمی‌آید و دلیل بر این معنا را جمله «من لدنًا» دانسته که می‌رساند منظور از آن علم، علم لدنی و غیر اکتسابی و مختص به اولیاء است.^۱

ج) بررسی علوم انبیای الهی در قرآن

با مراجعه به آیات قرآن درمی‌یابیم که خدا به پیامبران علم لازم و کافی را برای تحقق اهداف بعثت داده است. به عبارت دیگر، امکان ندارد اینان از حکم یا حق و یا وظیفه‌ای آگاه نباشند. البته برای پاسخ منتظر وحی می‌مانند، ولی پس از آمدن وحی، مجهولی در آن باره برای آنان نمی‌ماند.^۲

برای آگاهی از علوم انبیا علیهم‌السلام در قرآن، نخست به بررسی این واژه در آیات و سپس به نوع علمی که به ایشان اعطا شده می‌پردازیم. واژه علم حدود ۱۰۵ بار در آیات قرآن به کار رفته است. در میان این آیات، آیاتی هست که به علم و دانش پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و دیگر پیامبران الهی علیهم‌السلام می‌پردازد و بیان می‌دارد که خداوند علم‌های گوناگون را به آنان آموخت؛ مانند آیه پنجم سوره نجم، آیات ۲۲، ۶۲ و ۶۸ سوره یوسف، آیات ۷۴، ۷۹ و ۸۰ سوره انبیاء، آیه ۶۲ سوره اعراف و آیه ۷۵ سوره انعام. در میان این آیات، آیه ۳۱ سوره بقره، به طور مستقیم با حدیث موضوع بحث و احادیث هم‌خانواده آن ارتباط دارد. در این آیه خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا﴾^۳

و [خدا] همه [معانی] نام‌ها را به آدم آموخت.

۱. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص ۴۷۴.

۲. منشور جاوید، ج ۳، ص ۲۳۰.

۳. بقره، ۳۱.

در ادامه، منظور از علم حضرت آدم علیه السلام بیان خواهد شد.

۱. علم آدم علیه السلام

برای تبیین معنای علمی که از پیامبران منتقل شده و در اختیار حضرت علی علیه السلام قرار گرفته، نخست به توضیح و تبیین علمی می‌پردازیم که به حضرت آدم علیه السلام اعطا شده است. برای توضیح این مطلب، آیه‌ی مربوط به علم آدم علیه السلام بررسی می‌شود: «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا».

مفسران در تفسیر این آیه، دیدگاه‌های متعددی بیان کرده‌اند؛ از جمله در مجمع البیان درباره این که منظور از این اسم‌ها چیست، اقوالی بیان شده است.

۱. قتاده می‌گوید: منظور از اسم‌ها، معانی و حقیقت آنهاست؛ زیرا بدیهی است که فضیلت در الفاظ و اسامی نیست، جز به اعتبار معنا و حقیقت. وقتی اَسْرار و حکمت این نام‌ها را خداوند بیان کرد، ملائکه اقرار کردند که علم و اطلاعی ندارند و اصولاً تا چیزی را خدا به آنها نیاموزد و نگوید، آنان نخواهند دانست.

۲. ابن عباس و سعید بن جبیر و بیشتر مفسران می‌گویند: منظور از نام‌ها، نام همه صنعت‌ها و اصول و رموز کشاورزی، درخت‌کاری و تمام کارهایی که مربوط به امور دین و دنیا است.

۳. برخی گفته‌اند: نام تمام چیزهایی را که خلق شده یا نشده و بعدها آفریده خواهد شد، به او آموخت.

۴. علی بن عیسی می‌گوید: فرزندان آدم همه زبان‌های مختلف را از پدر آموختند و پس از تفرقه و پراکندگی، هر دسته‌ای به زبانی که عادت داشت، تکلم کرد؛ با این حال، به همه زبان‌ها دانا بودند تا زمان حضرت نوح علیه السلام و پس از توفان که بیشتر مردم هلاک و باقی‌مانده آنان نیز متفرق شدند و هر قومی زبانی را که خود بهتر می‌دانست، برگزید و بقیه زبان‌ها را به تدریج فراموش کرد.

۵. از امام صادق علیه السلام پرسیدند: منظور از نام‌هایی که خدا به آدم آموخت چیست؟ فرمود: نام زمین‌ها، کوه‌ها، دره‌ها، بیابان‌ها. در این هنگام نگاهش به فرشی که بر زمین گسترده بود و حضرت به روی آن قرار داشت افتاد و فرمود: حتی نام این فرش را نیز خدا به او آموخت و گفته شده که منظور از نام‌ها، نام ملائکه و فرزندان خود آدم علیه السلام بوده است.

۶. برخی گفته‌اند: فواید و امتیازات و نام‌های حیوانات را خدا به آدم یاد داد و این که هر

حیوانی به چه کاری می خورد را خداوند به او آموخت.

۷. برخی نیز برآن اند که خداوند زبان عربی را به آدم نیاموخت و نخستین کسی که به این زبان سخن گفت، حضرت اسماعیل علیه السلام بود. سخن گفتن برای سه پیامبر معجزه بود؛ آدم و اسماعیل علیه السلام و حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم.^۱

علامه طباطبایی ذیل آیه «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ» می گوید:

جمله اشعار دارد بر این که اسماء نام برده، و یا مسماهای آنها موجوداتی زنده و دارای عقل بوده اند که در پس پرده غیب قرار داشته اند و به همین جهت علم به آنها غیر آن نحوه علمی است که ما به اسماء موجودات داریم؛ چون اگر از سخن علم ما بود، باید بعد از آن که آدم به ملائکه خبر از آن اسماء داد، ملائکه هم مثل آدم، دانای به آن اسماء شده باشند.^۲

صاحب تفسیر انوار درخشان، «الاسماء» را جمع اسم، و از ماده «سمو» به معنای رفعت و «وسمه» به معنای علامت و نشانه می داند و جمع محلی به الف و لام و به دلالت لفظیه و قرینه سیاقیه، عبارت است از همه آثار و نشانه های وجودیه، و چون منشأ آثار و کمالات، همانا وجود است، بدین قرینه «اسماء» عبارت از صفات فاضله وجودیه است که باری تعالی به آدم موهبت فرموده؛ زیرا تعلیمی که متناسب با ساحت قدس او باشد، همانا موهبت روح قدسیه الهیه است که بهترین مسطوره وجود واجب و آشکارترین اسماء امکانی و مظاهر صفات اوست و آدم در نتیجه آن موهبت، شایسته خلافت شده و بر جامعه ممکنات و ملائکه فضیلت یافته است و ظاهر از تعلیم اسماء مجرّد اعلام لغات مختلفه بشر یا اسماء و صفات نبوده است؛ زیرا آن فضیلتی نیست که شایسته امتنان بر آدم باشد. همچنین سبب خلافت آدم از باری تعالی گردد و بر ملائکه مقربان فضیلت و برتری یابد؛ زیرا مقام ملائکه بالاتر از آن است که به وسیله الفاظ یا لغات بشر مقاصد آنان را درک نمایند؛ بلکه ملائکه مقربان بر موجودات عالم طبع و همچنان بر مقاصد قلبیه بشر احاطه دارند، بدون حاجت به شنیدن الفاظ یا لغات. بنابراین علم به لغات و الفاظ مختلفه بشر، فضیلتی برای آدم علیه السلام نیست و نیز سبب برتری او بر ملائکه نخواهد بود.^۳

۱. ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۱۸ - ۱۱۹.

۲. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۱۸۰.

۳. تفسیر انوار درخشان، ج ۱، ص ۱۰۲.

درباره علم حضرت آدم علیه السلام در تفاسیر مختلفی بحث شده است. در برخی تفاسیر منظور از اسماء، اسماء کوه‌ها، زمین‌ها و راه‌های آنها و وادی‌ها و همه حقایق هستی دانسته شده است.^۱ می‌توان از این مباحث چنین نتیجه گرفت که منظور از علم آدم علیه السلام، علم به حقایق هستی، یعنی تعلیم معانی و حقیقت اسماء از جانب پروردگار است.

۲. علوم انبیای دیگر

برای آگاهی از علومی که خداوند متعال به انبیای دیگر اعطا فرموده، به برخی این علوم که در آیات قرآن به آن اشاره شده است می‌پردازیم:

۱. خداوند در آیه ۶۲ سوره اعراف می‌فرماید:

﴿يَلْعَنُكُمُ الرِّسَالَتِ رَبِّي وَأَنْصَحَ لَكُمْ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾

پیام‌های پروردگارم را به شما می‌رسانم و اندرزتان می‌دهم و چیزهایی از خدا می‌دانم که [شما] نمی‌دانید.

علامه طباطبایی می‌گوید:

منظور از این علم، معارفی است که خداوند از سنن جاری در عالم و از آغاز و انجام عالم به حضرت نوح علیه السلام آموخته است؛ مانند وقایع قیامت، جزئیات مسئله ثواب و عقاب، اطاعت و معصیت بندگان، رضا و غضب و نعمت و عذابش.^۲

در بعضی از تفاسیر، منظور از این علم، معرفت به خدا و وحدانیت او، صفاتی نظیر کمال، جمال، جلال، عدل و جزای اعمال خیر و شر و سایر اموری است که به انبیا علیهم السلام افاضه شده است.^۳ برخی از مفسران نیز مقصود از علم در این آیه را علم به صفات و احوال خداوند و شدت انتقام او از دشمنانش^۴ صفات توحید و عدل و حکمت خدا^۵ حشر و نشر و ثواب و عقاب و مانند آن دانسته‌اند.

۲. قرآن کریم در آیات ۷۹ و ۸۰ سوره انبیاء به علومی اشاره دارد که به حضرت سلیمان و داوود علیهم السلام افاضه شده است.

۱. تفسیر روان جاوید، ج ۱، ص ۵۶؛ تفسیر صافی، ج ۱، ص ۱۱۰؛ تفسیر شریف لاهیجی، ج ۱، ص ۲۹؛ تفسیر قمی، ج ۱، ص ۴۶.
۲. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۸، ص ۲۲۰.
۳. اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۳۵۱.
۴. تفسیر جوامع الجامع، ج ۱، ص ۴۴۴.
۵. ترجمه مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۴۲.
۶. تفسیر احسن الحدیث، ج ۳، ص ۴۳۵.

﴿فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ وَكُلًّا آتَيْنَا حُكْمًا وَعَلَّمْنَا سَخْرَتَنَا مَعَ دَاوُدَ الْجَبَّالِ يُسَبِّحُنَ وَالظَّيْبِرَ وَكُنَّا فَاعِلِينَ﴾^۱

پس آن [داوری] را به سلیمان فهماندیم و به هر یک [از آن دو] حکمت و دانش عطا کردیم و کوه‌ها را با داوود و پرندگان به نیایش واداشتیم و ما کننده [این کار] بودیم.

مفسران در تفسیر این آیه گفته‌اند: ما به سلیمان روش قضاوت را فهماندیم یا تعلیم دادیم.^۱

﴿وَعَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَّكُمْ لِيُحْصِنَكُمْ مِنَ بَأْسِكُمْ فَهَلْ أَنْتُمْ شَاكِرُونَ﴾^۲

و به [داوود] فن زره [سازی] آموختیم که شما را از [خطرات] جنگتان حفظ کند. پس آیا شما سپاس‌گزارید؟

در تفسیر این آیه، مفسران معتقدند منظور از صنعت «لبوس» علم زره یا اسلحه‌سازی است که به حضرت داود علیه السلام تعلیم داده شد.^۲ حتی برخی از مفسران بیان می‌کنند نخستین کسی که زره ساخت، حضرت داوود علیه السلام بود.^۳

۳. نمونه دیگر علم تعبیر خواب است که خداوند به حضرت یوسف علیه السلام عنایت کرده‌اند.

﴿وَكَذَلِكَ يَجْتَبِيكَ رَبُّكَ وَيُعَلِّمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَيُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ آلِ يَعْقُوبَ كَمَا أَتَمَّهَا عَلَىٰ أَبَوَيْكَ مِنْ قَبْلِ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبَّكَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾^۴

و این چنین پروردگارت تو را برمی‌گزیند و از تعبیر خواب‌ها به تو می‌آموزد و نعمتش را بر تو و بر خاندان یعقوب تمام می‌کند؛ همان‌گونه که قبلاً بر پدران تو ابراهیم و اسحاق تمام کرد. در حقیقت پروردگار تو دانای حکیم است.

ذیل این آیه و مفهوم تأویل احادیث در مجمع البیان آرای متفاوتی بیان شده است؛ مانند تعلیم تعبیر خواب، خیر دادن سرانجام کارها به یوسف علیه السلام به وسیله نبوت و وحی، احادیث و احوال پیامبران و ملت‌ها، یعنی کتاب‌های آسمانی و نشانه‌های توحیدی و احکام و شرایع و امور دینی.^۵ علامه طباطبایی می‌فرماید:

معنای آیه این است: همان‌طور که در خواب دیدی، خداوند تو را برای خودش

۱. مجمع البیان، ج ۱۶، ص ۱۴۹؛ تفسیر آسان، ج ۱۲، ص ۳۱۰؛ تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۴۶۹.

۲. تفسیر المیزان، ج ۱۴، ص ۴۴۲؛ مجمع البیان، ج ۷، ص ۵۶؛ تفسیر نور، ج ۷، ص ۴۸۲.

۳. تفسیر جوامع الجامع، ج ۳، ص ۲۴؛ تفسیر عاملی، ج ۶، ص ۱۷۲.

۴. یوسف، ۶.

۵. ترجمه مجمع البیان، ج ۱۲، ص ۱۶۲.

خالص گردانیده، از شرک پاک می‌کند تا غیر خدا کسی در تو نصیب نداشته باشد و تأویل احادیث می‌آموزد که از دیدن حوادث - چه در خواب و چه در بیداری - به سرانجام آن پی ببری.^۱

همچنین در آیات دیگری از قرآن کریم به علوم انبیای دیگر نیز اشاره شده است؛ مانند حضرت یعقوب علیه السلام در سوره یوسف و علم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در سوره نجم. از بررسی آیاتی که در آن به علوم انبیای الهی اشاره شد، درمی‌یابیم که خداوند متعال علم به حقایق هستی یا اسامی کوه‌ها و زمین‌ها و راه‌ها را به آدم، علم به سنن جاری در عالم، مانند وقایع قیامت، جزئیات مسئله ثواب و عقاب، اطاعت و معصیت بندگان، رضا و غضب و نعمت و عذابش را به حضرت نوح علیه السلام علم قضاوت و داوری را به حضرت سلیمان علیه السلام، فن زره‌سازی را به داوود علیه السلام و علم تعبیر خواب را به حضرت یوسف علیه السلام اعطا کرده است.

د) حضرت علی علیه السلام صاحب علوم انبیای الهی

یکی از علومی که به آدم اعطا شد، علم به حقایق هستی و کیفیت خلقت است. با بررسی منابع حدیثی، درمی‌یابیم حضرت علی علیه السلام نیز صاحب این علم بود؛ چنان‌که ایشان می‌فرماید:

«مَنْ أَنْشَأَ - سُبْحَانَهُ - فَشَقَّ الْأَجْوَاءَ، وَشَقَّ الْأَرْجَاءَ، وَسَكَّاتِكَ الْهَوَاءَ، فَأَجَازَ فِيهَا مَاءً مُتَلَاطِمًا تَيَّازُهُ، مُتْرَاكِمًا زَخَاوُهُ، حَمَلَهُ عَلَى مَتْنِ الرِّيحِ الْعَاصِفَةِ، وَالرَّعَزَعِ الْقَاصِفَةِ، فَأَمَرَهَا بِرَدِّهِ، وَسَلَّطَهَا عَلَى شِدِّهِ، وَقَرَّتْهَا إِلَى حِدِّهِ، الْهَوَاءُ مِنْ تَحْتِهَا فَتَبَقُّ...»^۲

آن‌گاه خداوند سبحان فضاها را شکافته را پدید آورد و به سوی راهی گشود و هوای فرازین را بیافرید و در آن آبی متلاطم و متراکم با موج‌های دمان جاری ساخت و آن را بر پشت بادی سخت وزنده توفان‌زای نهاد...^۳

همچنین طبق حکمت ۳۶۰ نهج البلاغه، ایشان از علم نوح علیه السلام نیز برخوردار بود:

إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَصَّعَ الثَّوَابَ عَلَى طَاعَتِهِ وَالْعِقَابَ عَلَى مَعْصِيَتِهِ ذِيَادَةً لِعِبَادِهِ عَنْ نِقْمَتِهِ وَحَيَاةً لَهُمْ إِلَى جَنَّتِهِ؛^۳

۱. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۱، ص ۱۱۲.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱.

۳. نک: قضاوت‌های امیرالمؤمنین علی علیه السلام.

خدای تعالی ثواب را در اطاعت خود نهاده است و عقاب را در معصیتش، تا بندگان خود را از عذاب خود مصون دارد و آنها را به بهشت روانه دارد.

ایشان در علم قضاوت که به سلیمان اعطا شده بود نیز آگاهی داشت. آن حضرت در روایتی می‌فرماید:

سلونی قبل أن تفقدونی، سلونی فإن عندی علم الأولین و الآخرین أما والله لو وثی لی الوسادة لحکمت بین اهل التورات بتوراتهم و بین اهل الإنجیل بانجیلهم و اهل الزبور بزبورهم و اهل القرآن بقرآنهم؛^۱

از من بپرسید، قبل از این که دیگر مرا نیابید. بپرسید که به راستی علم همه گذشتگان و همه آیندگان نزد من است. بین پیروان تورات، به تورات، و بین پیروان انجیل، به انجیل، و بین پیروان زبور، به زبور، و بین پیروان قرآن، به قرآن حکم خواهم کرد. ... بر هر یک از پیروان ادیان الهی طبق قوانین حقوقی خودشان قضاوت خواهم کرد.

همچنین حضرت علی علیه السلام از علم غیب که در برخی از آیات قرآن به وجود این علم پیامبران اشاره شده است، مانند آیه ۱۰۲ سوره یوسف نیز برخوردار بود.^۲

هـ) چگونگی انتقال علوم انبیا علیهم السلام به حضرت علی علیه السلام

پس از بیان چستی علوم انبیای الهی و همچنین انتقال آن علوم به امیرالمؤمنین علیه السلام، در این بخش به کیفیت انتقال آن علوم به وجود مطهر حضرت علی علیه السلام پرداخته می‌شود.

۱. علم لدنی

از جمله راه‌های انتقال این علوم بر اساس آیات قرآن، اعطای آن از طریق علم لدنی یا علم حضوری است که پیش‌تر درباره آن بحث شده است؛ چنان که خود حضرت علی علیه السلام درباره اعطای این علم از جانب خداوند متعال می‌فرماید:

... وَ لَقَدْ أُعْطِيتُ خِصَالًا مَا سَبَقَنِي إِلَيْهَا أَحَدٌ قَبْلِي عَلِمْتُ الْمَنَائِي وَ الْبَلَايَا وَ الْأَنْسَابَ وَ فَضْلَ الْخُطَابِ فَلَمْ يَفْتِنِي مَا سَبَقَنِي وَ لَمْ يَعْزُبْ عَنِّي مَا غَابَ عَنِّي أَبْشُرِي إِذْنِ اللَّهِ وَ أَوْدِي عَنْهُ كُلُّ ذَلِكَ مِنْ اللَّهِ مَكَّنَنِي فِيهِ بِعِلْمِهِ؛^۳

به من فضایلی اعطا شده که احدی در آنها بر من سبقت نداشته است؛ مرگ و میرها را

۱. بحارالانوار، ج ۴۰، ص ۱۴۵.

۲. نک: نهج البلاغه، خطبه ۱۵۰، حکمت ۲۰۹؛ خطبه ۱۲۸.

۳. الکافی، ج ۱، ص ۵۳۰.

می دانم؛ نژادها و احکام واقعی و درست را می دانم، آن چه پیش از من بوده، از دستم نرفته و آن چه از دیده ام نهان است، در علمم آشکار است؛ به اذن خدا مؤدبه می دهم و از طرف او ادای وظیفه می کنم و به مردم ابلاغ می نمایم. همه اینها از عنایت خداست و اوست که به علم خود، مرا بدان قدرت داده است.

۲. تلقی علوم از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

حضرت علی علیه السلام افزون بر علم لدنی، علمی را از طریق کتاب جامعه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به ارث برده است. جامعه، نخستین کتابی بود که در اسلام تدوین شد که به املائی رسول خدا صلی الله علیه و آله و خط علی علیه السلام به رشته تحریر درآمد.^۱ بنا به روایات موجود، از سوی امامان علیهم السلام تعابیر «جفر جامعه»، «کتاب علی»، «صحیفه الفرائض»، «صحیفه العتق» درباره این کتاب به کار رفته است.^۲ از برخی روایات برمی آید که در این کتاب، همه احکام و تکالیف شرعی و نیز آن چه در دایره حلال و حرام الهی قرار دارد، وجود داشته است.^۳ همچنین حضرت علی علیه السلام از دوران کودکی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله، جایگاهی ویژه داشته^۴ و توانست علوم بسیاری را از ایشان دریافت کند. ایشان در روایتی، پس از بیان حضور مداوم خویش نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

... فَمَا نَزَلَتْ عَلَيَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آيَةً مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا أَقْرَأْتِهَا وَأَمْلَاهَا عَلَيَّ فَكَتَبْتُهَا بِحَظِّي وَعَلَّمَنِي تَأْوِيلَهَا وَتَفْسِيرَهَا وَنَاسِخَهَا وَمَنْسُوخَهَا وَحُكْمَهَا وَمُتَشَابِهَهَا وَخَاصَّهَا وَعَامَّهَا وَدَعَا اللَّهُ أَنْ يُعْطِيَنِي فَهَمَّهَا وَحَفِظَهَا فَمَا نَسِيتُ آيَةً مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَلَا عَلِمْتُ أُمَّلَاهُ عَلَيَّ وَكَتَبْتُهُ مُنْذُ دَعَا اللَّهُ لِي بِمَا دَعَا وَمَا تَرَكَ شَيْئًا عَلَّمَهُ اللَّهُ مِنْ حَلَالٍ وَلَا حَرَامٍ وَلَا أَمْرٍ وَلَا نَهْيٍ كَانَ أَوْ يَكُونُ وَلَا كِتَابٍ مُنْزَلٍ عَلَيَّ أَحَدٍ قَبْلَهُ مِنْ طَاعَةٍ أَوْ مَعْصِيَةٍ إِلَّا عَلَّمَنِيهِ وَحَفِظْتُهُ فَلَمْ أَنْسَ حَرْفًا وَاحِدًا ثُمَّ وَضَعَ يَدَهُ عَلَيَّ صَدْرِي وَدَعَا اللَّهُ لِي أَنْ يَمْلَأَ قَلْبِي عِلْمًا وَفَهْمًا وَحُكْمًا وَنُورًا فَقُلْتُ يَا نَبِيَّ اللَّهِ يَا أَبِي أَنْتَ وَأُمِّي مُنْذُ دَعَوْتَ اللَّهُ لِي بِمَا دَعَوْتَ لَمْ أَنْسَ شَيْئًا وَلَمْ يَفْتِنِي شَيْءٌ لَمْ أَكُتِبْهُ أَفَتَتَخَوَّفُ عَلَيَّ التَّسْيَانَ فِيمَا بَعْدُ فَقَالَ لَا لَسْتُ أَخْوَفُ عَلَيْكَ التَّسْيَانَ وَالْجُهْلَ؛^۵

هیچ آیه از قرآن بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل نشد، مگر این که قرائت آن را به من آموخت و آن را بر من املا کرد و آن را با خط خود نوشتم و تأویل و تفسیر، ناسخ و منسوخ،

۱. دراسات فی علم درایة (تلخیص مقباس الهدایة)، ص ۲۵۲؛ تأسیس الشیعة لعلوم الاسلام، ص ۲۷۹.

۲. تاریخ عمومی حدیث، ص ۲۰۵.

۳. همان، ص ۲۰۶.

۴. نک: نهج البلاغه، خطبه ۲۳۴.

۵. الکافی، ج ۱، ص ۱۶۲.

محکم و متشابه و خاص و عام آن را به من تعلیم داد و از خدا خواست که توان فهم و حفظ آن را به من عطا فرماید. از زمانی که آن دعا را درباره من فرمود، هیچ آیه‌ای از کتاب خدا و هیچ یک از علومی را که بر من املا کرد و نوشتم، فراموش نکردم. هرچه خدا به او تعلیم داد، از حلال و حرام و امر و نهی و گذشته و آینده و هر کتابی که پیش از وی نازل شده، از طاعت و معصیت، همه را به من آموخت و آن را حفظ کردم و حتی یک حرف از آن را فراموش نکردم. سپس دستش را بر سینه‌ام نهاد و از خدا خواست دلم را از علم و فهم و حکم و نور پر کند. گفتم: ای پیامبر خدا! پدر و مادرم به فدایت؛ از زمانی که آن‌گونه برایم دعا فرمودی چیزی را فراموش نکردم و آن‌چه را نوشتم نیز از یاد من نرفت. آیا هنوز بر من بیم فراموشی داری؟ فرمود: نه، بر تو بیم فراموشی و نادانی ندارم.

نتیجه‌گیری

این پژوهش با استفاده از دانش فقه الحدیث و تشکیل خانواده حدیث به بررسی احادیث «العلم یتوارث...» و آیات مرتبط با آن در قرآن کریم پرداخته است. نتایجی که از بررسی آیات مرتبط به دست آمده، نشان می‌دهد خداوند علیم، علومی را به پیامبران علیهم‌السلام اعطا فرموده است که از نوع اکتسابی نیست، بلکه از سنخ علم حضوری یا لدنی است؛ زیرا خداوند در آیه ۶۵ سوره کهف می‌فرماید: ﴿وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا﴾. منظور از به ارث رسیدن علم در این حدیث نیز انتقال علم از پیامبری به پیامبر دیگر یا امامان بوده و از طریق انتقال نسل یا ژنتیک نیست. حضرت علی علیه‌السلام عالم به علومی است که به انبیای الهی داده شده است و ایشان افزون بر این علوم، علومی را از طریق کتاب جامعه و تعلیم از جانب پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در اختیار داشتند. بر اساس این حدیث، این علم از حضرت علی علیه‌السلام به امامان دیگر و در نهایت به امام زمان علیه‌السلام منتقل شده است؛ چون در یکی از احادیث مفسر، امام صادق علیه‌السلام فرموده است: «به راستی زمین بدون عالم نمی‌ماند».

منابع

۱. بصائر الدرجات، محمد بن حسن صفار، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
۲. تاریخ عمومی حدیث، مجید معارف، تهران، انتشارات کویر، اول، ۱۳۷۷ش.
۳. تأسیس الشيعة لعلوم الاسلام، سيد حسن صدر، تهران، نشر اعلمی، ۱۳۷۶ش.
۴. تفسیر اثنا عشری، حسین بن احمد حسینی شاه عبدالعظیمی، تهران، انتشارات میقات، اول، ۱۳۶۳ش.
۵. تفسیر آسان، محمد جواد نجفی خمینی، تهران، انتشارات اسلامیة، اول، ۱۳۹۸ق.
۶. تفسیر احسن الحدیث، سید علی اکبر قرشی، تهران، سوم، ۱۳۷۷ش.
۷. تفسیر اطیب البیان فی تفسیر القرآن، سید عبدالحسین طیب، تهران، انتشارات اسلام، دوم، ۱۳۷۸ش.
۸. تفسیر جوامع الجامع، فضل بن حسن طبرسی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم، اول، ۱۳۷۷ش.
۹. تفسیر روان جاوید، محمد ثقفی تهرانی، تهران، انتشارات برهان، سوم، ۱۳۹۸ق.
۱۰. تفسیر شریف لاهیجی، محمد بن علی شریف لاهیجی، تحقیق: میر جلال الدین حسینی ارموی، تهران، دفتر نشر داد، ۱۳۷۳ش.
۱۱. تفسیر الصافی، محمد محسن بن المرتضی (ملا محسن) فیض کاشانی، تحقیق: حسین اعلمی، تهران، مکتبة الصدر، ۱۴۱۵ق.
۱۲. تفسیر عاملی، ابراهیم عاملی، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران، انتشارات صدوق، ۱۳۶۰ش.
۱۳. تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، تهران، دارالکتب الاسلامی، اول، ۱۳۷۴ش.
۱۴. تفسیر نور، محسن قرائتی، تهران، مرکز فرهنگی درس هایی از قرآن، یازدهم، ۱۳۸۳ش.
۱۵. دراسات فی علم الدراية (تلخیص مقباس الهدایة)، علی اکبر غفاری، تحقیق: محمد حسن صانعی پور، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق علیه السلام و سازمان سمت، ۱۳۸۴ش.
۱۶. دروس شرح منظومه انصاری، یحیی شیرازی، قم، بوستان کتاب، چاپ اول، ۱۳۸۳ش.

۱۷. الرائد، جبران مسعود، ترجمه: رضا انزابی نژاد، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، چهارم، ۱۳۸۰ش.
۱۸. روش فهم حدیث، عبدالهادی مسعودی، تهران، سمت و دانشکده علوم حدیث، ۱۳۸۷ش.
۱۹. شرح المنظومة، ملا هادی سبزواری، بی جا، دارالعلم، بی تا.
۲۰. قاموس قرآن، علی اکبر قرشی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ش.
۲۱. قضاوت های امیرالمؤمنین علی علیه السلام، محمدتقی تستری، ترجمه: علی محمد موسوی جزایری، بی جا، بی نا، بی تا.
۲۲. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، تصحیح و ویرایش: سید مهدی آیت اللهی، تهران، انتشارات جهان آرا، ۱۳۸۶ش.
۲۳. کفایة الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر، علی بن محمد خزاز رازی، قم، بیدار، ۱۴۰۱ق.
۲۴. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، فضل بن حسن طبرسی، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
۲۵. مفردات الفاظ قرآن، حسین بن محمد بن فضل راغب اصفهانی، ترجمه: حسین خداپرست، قم، نوید اسلام، اول، ۱۳۸۷ش.
۲۶. المیزان فی تفسیر القرآن، سید محمد حسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۱۷ق.
۲۷. نهج البلاغه، سید شریف رضی، ترجمه: عبدالمحمد آیتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، بنیاد نهج البلاغه، چاپ سیزدهم، ۱۳۸۳ش.

